

سنجش حس مکان در روستای جابجا شده پس از سانحه

(مطالعه موردی: روستای کنزق، استان اردبیل)

توحید حاتمی خانقاهی*، وحید وزیری**، مهسا تقی زاده هیر***

تاریخ دریافت مقاله:

1396/05/21

تاریخ پذیرش مقاله:

1398/03/13

چکیده

زلزله و صدمات ناشی از وقوع آن همواره در کمین جوامع انسانی به‌ویژه بافت‌های آسیب‌پذیر روستایی می‌باشد. اقدامات مرتبط با بازسازی کالبد پس از سانحه در کشور ما با کم و کاستی‌هایی مثل عدم توجه به احیای نیازهای هویتی افراد و ایجاد یا ارتقای حس مکان پس از تخریب منطقه مسکونی و بازسازی مکان جدید همراه است لذا ضرورت پژوهش در این زمینه همواره بحثی چالش برانگیز در میان جوامع آسیب‌دیده و بازسازی شده خواهد بود. هدف از این پژوهش بررسی تغییر مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی بافت روستای کنزق پس از سانحه زلزله می‌باشد. لذا با استناد بر مطالعات صورت گرفته از منابع مختلف و جمع‌بندی آن‌ها به شیوه پژوهش کمی، مؤلفه‌های حس مکان در چهار دسته اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، هویت، دلبستگی به مکان و وابستگی به مکان در قالب "پرسشنامه‌ای محقق ساخته" تنظیم گردید و به روش نمونه‌گیری با فرمول کوکران بین 278 نفر از 1000 نفر جمعیت روستا توزیع شد. انتخاب نمونه به صورت تصادفی بوده و اعتبار پرسشنامه با استفاده از فرمول کروناخ-آلفا ($\alpha = 0/74$) محاسبه شد. تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزار Spss، برای آزمون فرضیه آماره‌های T تست تک نمونه‌ای و همبستگی پیرسون بود. فرض پژوهش عدم توجه به بافت روستای کنزق قدیم در ساخت روستای جدید و کاهش مؤلفه‌های حس مکان و در نتیجه کاهش رضایت ساکنین بود. تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه جهت پاسخگویی به سوالات این پژوهش بوده: جابه‌جایی بافت روستای کنزق تا چه میزان بر مؤلفه‌های حس مکان تأثیرگذار بوده است؟ و تغییرات مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی روستای کنزق چگونه است؟ نتایج حاصل نشان داد که در این جابه‌جایی حس رضایت اهالی از روستای جدید به دلیل برخورداری از امکانات بیشتر رفاهی افزایش یافته و بر خلاف فرض پژوهش فقط مؤلفه هویت کاهش یافته است. در میان وابستگی به مکان با اجتماع‌پذیری، هویت و دلبستگی به مکان، همبستگی و ارتباط مستقیم وجود دارد.

کلیمات کلیدی: حس مکان، جابه‌جایی روستا، بازسازی، روستای کنزق.

* استادیار گروه معماری دانشگاه محقق اردبیلی. hatami.tohid@gmail.com

** استادیار گروه معماری دانشگاه محقق اردبیلی.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معماری دانشگاه محقق اردبیلی.

مقدمه

سوانح طبیعی از جمله مسائل و مشکلاتی هستند که پیش روی روستاییان قرار می‌گیرند و می‌توانند زندگی عادی و روزمره روستاییان را از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و محیطی دچار بحران کنند. سوانح طبیعی به‌ویژه زلزله به‌عنوان یک تهدید در رابطه با رفاه و توسعه جامعه مطرح اند و خسارت‌های ناشی از آن‌ها علیرغم بهبود ظرفیت‌های جوامع در زمینه‌های مخاطرات و فناوری‌های کاهش خسارت، به‌طور روز افزونی در حال رشد است (فراهانی، 1393: 64). زلزله به‌عنوان پدیده‌ای تکرارپذیر و غیرقابل پیشگیری در طول حیات کره زمین همواره وجود داشته است. این بلای طبیعی همیشه به‌عنوان خطری جدی جوامع انسانی را تهدید نموده و در اثر وقوع آن چه بسا شیرازه بسیاری از جوامع از هم گسسته است (Paton et al, 2010: 185). مناطق روستایی به دلایلی از جمله پایین بودن کیفیت مسکن، پایین بودن سطح استفاده از تکنولوژی، عدم رعایت ضوابط مکانیابی و غیره در برابر وقوع زلزله متحمل بیشترین تلفات شده است (Wachinger et al, 2013: 1050). در مواقعی با تخریب روستا بر اثر سانحه زلزله، اقدام به جابه‌جایی بافت روستایی می‌شود. جابه‌جایی اجتماع انسانی می‌تواند کالبدی یا اقتصادی باشد. جابه‌جایی کالبدی، تغییر محل کالبدی مردم است که منجر به رها نمودن مکان استقرار و احتمالاً سرمایه‌های مولد یا دوری از آن‌ها می‌گردد، اما جابه‌جایی اقتصادی از اقدامی ناشی می‌شود که بدون جابه‌جایی کالبدی، دسترسی مردم به سرمایه‌های مولد را متوقف یا جذب می‌کند (گرکانی، 1393: 22-23). جابه‌جایی مجتمع‌های زیستی مسائل جدی در پی دارد زیرا جوامع به مکان و تعلقات آن از قبیل خویشاوندی‌ها، سنت، معیشت، امنیت و فرهنگ

تاریخی محل اقامت خویش وابستگی دارد. ولی به هر حال مواقعی پیش می‌آید که جابه‌جایی مجتمع‌های زیستی اجتناب‌ناپذیر است و هر گونه جابه‌جایی می‌بایست با مهارت‌ها و روش‌های خاصی صورت گیرد (فلاحی، 1386: 139). در واقع در برنامه‌های بازسازی شهرها و روستاهای آسیب‌دیده از جنگ و بلاهای طبیعی همیشه کشمکش و بحث میان معتقدین به ضرورت حفظ هویت پیش از تخریب شهرها و روستاهایی که بازسازی می‌شود و آنانی که اعتقادی به چنین امری ندارند، در می‌گیرد (مطوف، 1386: 77-78). در بازسازی یک فضای شهری زلزله‌زده، واری پرداختن به مقولات عملکردی و عینی، با مدیریت کیفیات غیرمحسوس محیط مانند معانی، حافظه جمعی، هویت مکانی و غیره می‌توان به بازگرداندن هویت از دست رفته آن، کمک‌های شایانی نمود. نیاز به احیای محلات و بازسازی آن‌ها به‌صورتی که عناصر هویتی خود را باز یابند، نیازی حیاتی برای بازسازی هویت فردی و جمعی بازماندگان آن محلات است. به‌همین دلیل مشاهده می‌شود که پس از وقوع زلزله، بازماندگان بیش از گذشته احساس تعلق خود را به خانه و محله خویش ابراز می‌کنند. در این جابه‌جایی‌ها مباحثی همچون هویت مکان که بستر خاطرات ساکنان است، پس از وقوع بلایا و از دست رفتن کالبد مکان، مورد غفلت قرار گرفته و یا بازسازی شتاب‌زده موجب اختلال در تداوم هویت مکانی آن‌ها می‌شود (مدیری، 1393: 52).

مکان از اشتراک سه مؤلفه فعالیت‌ها، تصورات و فرم شکل می‌گیرد (Canter, 1977 به نقل از Azizi (Ghoomi, 2015: 277). حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به‌وجود می‌آید حس مکان نامیده می‌شود که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، موجب بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت

استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود (فلاح، 1385: 58).

بازسازی روستاها بعد از سانحه زلزله باید با تدبیر و برنامه و بر مبنای سیاست‌های بازسازی سکونتگاه‌های روستایی اجرا شود. همچنین باید به نوعی ادامه روند پیش از سانحه و به موازات اجرای طرح‌های نوین تلقی شود (فلاحی، 1384: 96). حس تعلق به مکان جدید و رضایت‌مندی روستاییان پس از جابه‌جایی، حاصل برآیند مؤلفه‌های بسیاری است که از جمله آن می‌توان به تطبیق مکان و کالبد روستای جدید با خواسته و نیازهای ساکنین اشاره نمود (گرگانی، 1393: 29). در واقع اگر هدف از بازسازی احیاء و بهبود وضعیت فرهنگی، اقتصادی، افزایش منابع انسانی و ارتقای سطح حیات و حفظ هویت مناطق سانحه دیده است، یکی از مهمترین نکات در راستای نیل به این اهداف، تداوم گذشته است. اهمیت بخشیدن به استراتژی‌های مربوط به خاطره جمعی، در راستای بازسازی با رویکردی که در فصل مشترکی از تداوم و تغییر و توسعه قرار می‌گیرد، می‌تواند نتایج مطلوبی همچون حفظ هویت مکان‌های بازسازی شده، حفظ سرچشمه‌ها و اصالت‌ها، بالا رفتن میزان همبستگی اجتماعی در جامعه، ایجاد حس روشنی از گذشته و تقویت میزان تعلق خاطر به محیط را در مکان‌های بازسازی شده به ارمغان آورد (مدیری و زنجانی، 1393: 60-61).

هدف از این پژوهش بررسی تغییر مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی بافت روستای کنزق پس از سانحه زلزله می‌باشد. فرض اولیه تحقیق بدین شرح است: 1) روستاییان از جابه‌جایی بافت روستای کنزق ناراضی هستند و 2) با جابه‌جایی روستای کنزق مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حس مکان کاهش یافته‌اند. با توجه به فرایند جابه‌جایی بافت روستای کنزق این سوالات مطرح است: 1) جابه‌جایی بافت روستای کنزق تا چه

میزان بر مؤلفه‌های حس مکان تأثیرگذار بوده است؟ 2) تغییرات مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی روستای کنزق چگونه است؟

در ادامه، ادبیات پژوهش به‌طور خلاصه و با تکیه بر به روز بودن در جدول شماره 1 آورده شده است.

مفاهیم، مبانی نظری و دیدگاه‌ها

سوانح طبیعی به‌ویژه زلزله با توجه به اثرات مستقیم (تعطیل اشتغال، افزایش بیماری و تأثیر بر تنوع زیستی) و غیرمستقیم (خسارت مالی، تلفات جانی و خسارت به محل سکونت) بر روی جامعه به‌عنوان یک چالش مهم در فرایند توسعه مطرح است، به‌طوری که سوانح طبیعی برای مردم و مناطق فقیر - و اغلب در مناطق روستایی دورافتاده - اثرات ناگوارتری دارند (Johnson, 2004: 47) (جدول شماره 2).

بعد از وقوع سانحه و مواجهه مردم با خرابی ولایت، پناهگاه و آشیان خود اولین اقدام بعد از کمک به افراد حادثه دیده، سیاستگذاری‌هایی جهت ایجاد سکونتگاه جدید برای افراد حادثه دیده می‌باشد. این سیاستگذاری‌ها با راهکارهای مختلفی صورت می‌گیرد. اغلب در بازسازی روستاهای آسیب‌دیده یا تخریب شده بر اثر مخاطرات طبیعی سه الگوی درجاسازی، جابه‌جایی و الگوی تجمع و ادغام به کار گرفته می‌شود (نمودار شماره 1) (حاجی‌نژاد و همکاران، 1395: 2). از میان الگوهای بازسازی مذکور در ایران اغلب به دلایل مختلف اعم از هزینه‌های زیاد آواربرداری و موارد مشابه، با جابه‌جایی بافت روستا مواجه هستیم. اغلب این جابه‌جایی‌ها با گسیخته شدن از مکان قبل و آسیب به مفاهیم حس مکان همراه است. توجه ساکنان روستای جابجا شده نسبت به بافت قبلی و احساس ایشان در قبال مکان اصلی روستا قبل از حادثه قابل توجه است.

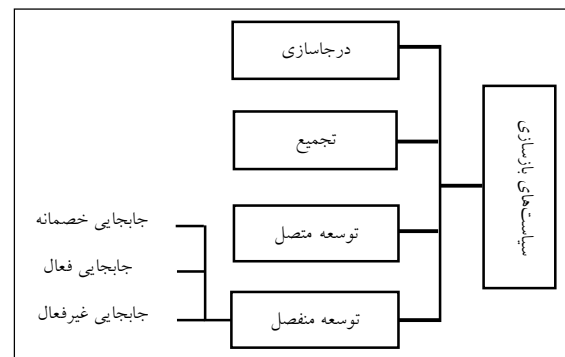
پژوهشگر	عنوان	نتایج یا نکات کلیدی پژوهش
(فلاح، 1385)	مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده	مهم‌ترین عوامل مؤثر حس مکان در دو دسته قابل بررسی هستند. در گروه معانی، هویت و زیبایی و در سطح فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی حس اجتماع و رضایت‌مندی قرار دارند.
(حیدری و همکارانش، 1393)	بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دل‌بستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان	نتایج حاکی از آن است که میان حس مکان و دل‌بستگی به مکان، رابطه معنادار بسیار قوی وجود دارد.
(صمیمی و پرتویی، 1387)	بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌ریزی	از دیدگاه نوربرگ شولتس، مکان چیزی بیش از جمع‌بندی عناصر است و چارت متشکله از مکان و حس مکان ارائه نموده.
(تقوایی و همکاران، 1388)	بازسازی مسکن روستایی پس از سانحه؛ آسیب شناسی - رهنموده	متأسفانه بررسی پروژه‌های بازسازی روستاهای آسیب‌دیده از وقوع سوانحی چون زلزله، جنگ و ... در کشورمان، گویای آن است که واحدهای طراحی شده، مطابق نیازها و شیوه زندگی ساکنان نبوده است.
(پهلوان‌زاده و همکارانش، 1391)	ارزیابی کیفیت زندگی در روستاهای ادغام شده پس از سوانح طبیعی	از میان شیوه‌های بازسازی مناطق آسیب‌دیده شیوه تجمع و ادغام که دارای مزیت‌های صرفه‌جویی اقتصادی در ارائه امکانات و خدمات است.
(تقی‌زاده و همکاران، 1397)	عوامل مؤثر در ارتقای مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی بافت روستاهای آسی بدیده پس از زلزله (مورد مطالعه: روستای کنزق شهرستان اردبیل)	به این نتیجه می‌رسد که در جابه‌جایی روستای کنزق تبعیت از برخی عوامل مانند مصالح روستای کنزق قدیم سبب افزایش مؤلفه هویت خواهد شد و عدم تبعیت از فرم و پلان خانه‌های قدیمی نیز حس مکان را افزایش می‌دهد که در نهایت چنین می‌توان ادعان نمود که تأثیر این عوامل در گرو آسایش و راحتی ساکنین است.
(نک، 1394)	زلزله بسم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دل‌بستگی به مکان	نوستالژی محله و شهر و گذشته مقوله‌ای است که می‌تواند تمامی ادراکات ساکنان را پوشش دهد.
(ضربیان و منعم، 1389)	بررسی میزان و عوامل تأثیرگذار بر حس مکان	حس مکان ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است.
(سرتیپی‌پور، 1391)	بازآفرینی شیوه‌های اجرایی معماری بومی در مواجهه با زلزله	بازآفرینی دانش بومی در کنار دیگر فناوری‌های موجود ضمن برقرار نمودن پیوند مهندسی گذشته با حال می‌تواند یکی از شیوه‌های پیشگیری برای کاهش عوارض و آسیب‌های ناشی از زلزله باشد.
(سلیمان‌زاده و همکاران، 1393)	ارزیابی جابه‌جایی سکونتگاه‌های روستایی پس از زلزله (نمونه موردی: اسطوخ کوه بعد از زلزله سال 1369 در گیلان - زنجان)	نتایج حاصل از بررسی‌ها حاکی از آن است که جابه‌جایی این روستا در جلب مشارکت مردمی با موفقیت همراه بوده است و در سرعت انجام روند بازسازی به موفقیت‌های شایان توجهی دست یافته است. به نظر می‌رسد مواردی مانند مالکیت زمین‌های روستای جدید، فاصله مناسب از سایت قدیم و دسترسی به آن و نیز مشارکت اهالی و شورای اسلامی روستا در فرایند بازسازی و ... از دلایلی هستند که اهالی، روستای جدید را پذیرفته‌اند؛ اما بازسازی عوارضی منفی نیز برای روستا به‌وجود آورده است.
(هیومن، 1992) (گاسو، 1976) (کراس، 2001) (شامای، 1991)	تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان	بی‌مکانی، بیگانگی با مکان، مکان نسبی، ریشه‌داری ناخودآگاه، ریشه‌داری عقیدتی، آشنایی با مکان، آشنایی معمولی با مکان، آشنایی بسیار عمیق با مکان. بی‌مکانی مطلق، بی‌مکانی نسبی، بیگانگی با مکان، ریشه‌داری نامنسجم، ریشه‌داری منسجم. سه مرحله اصلی (تعلق به مکان، دل‌بستگی به مکان، تعهد به مکان)، بی‌تفاوتی نسبت به مکان، آگاهی از قرارگیری در یک مکان، تعلق به مکان، دل‌بستگی به مکان، یکی شدن با اهداف مکان، حضور در مکان، فداکاری در مکان.
(رضوانی و همکارانش، 1392)	تأثیر اسکان مجدد بر کیفیت زندگی روستاهای آسیب‌دیده از سوانح طبیعی	لازم است در طرح‌های اسکان مجدد علاوه بر مکانیابی بهینه روستایی، اثرات و پیامدهای آن بر وضعیت کیفیت زندگی روستاییان مورد توجه ویژه قرار گیرد.
(مدیری و اشرفی، 1393)	بازسازی روستاهای خسارت‌رسان در بازسازی پس از بلایای طبیعی و ... با تکیه بر هویت مکان	بازسازی و حیات اجتماعی جامعه در تداوم گذشته آن امکان‌پذیر است در واقع بلایای طبیعی در نگاه اول گسست بنیادی از دوران گذشته خود را تداعی می‌کنند.
(صبرایی و همکارانش، 1394)	سنجش نگرش روستاییان در خصوص طرح جابه‌جایی روستا	طرح جابه‌جایی روستا در حالت کلی توانسته است رضایت روستاییان را تأمین کند و روستاییان با دید مثبت به آن نگاه می‌کنند اما از پاره‌ای جهات ابراز داشته‌اند که اقدامات لازم در سایت جدید به شکل مناسب انجام نگرفته است.
(فلاحی و جواجه‌نی، 1394)	تجربه بازسازی مسکن پس از زلزله	بازسازی پس از سوانح بایستی رویکردی کل‌نگر و تکاملی داشته باشد که ابعاد گوناگون (فیزیکی و غیر فیزیکی) سکونتگاه ویران شده را پوشش می‌دهد.
(حیدری و همکارانش، 1395)	بررسی و ارزیابی تأثیر الگوهای اسکان مجدد بر تغییرات سرمایه اجتماعی در روستاهای زلزله‌زده	در طرح بازسازی روستاهای پس از سانحه بازسازی در سایت اولیه از سطح میانگین رضایتی بالاتری به دلیل علاقه و همبستگی روستاییان به محل سکونی خود دانست که بیانگر خاطرات گذشته آنان بوده برخوردار است.

ج 1. پیشینه پژوهش. منبع: نگارندگان.

و این شخصیت مشخص از چیزهایی ملموس که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ هستند، ساخته شده است (Norberg-Schuls, 1997). حس مکان در ارتباط با ساختار فیزیکی، معنا و فعالیت است (Montgomery, 1998) (کاشی و بنیادی، 1392)). از نگاه پدیدارشناسان حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد (Relph 1976). حس مکان در برخی موارد می‌تواند ترکیبی از معانی، باورها، نمادها، ارزش‌ها و احساسات باشد که فرد یا گروه می‌توانند با آن در مکان هم‌ذات‌پنداری نمایند (Chapin 2015, 39). ارزش‌های فردی و اجتماعی بر چگونگی حس مکان تأثیر می‌گذارند و متقابلاً ارزش‌ها، نگرش‌ها و به‌ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تأثیر می‌گذارد و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند (Canter 1971). حس مکان حالات روحی، احساسی و عملکردی است که یک فرد یا گروه در برابر یک مکان حس می‌کنند. معمولاً این حس منجر به احساس ریشه‌داری و تعلق نسبت به آن مکان می‌شود (Tuan 1974; Williams & Carr 1993) (Mullendore 2015, 68). هر یک از گونه‌های معانی مکان از طریق یکی از عوامل ادراکی (ابعاد شخصی، اجتماعی و فیزیکی) قابل درک می‌گردد و از طریق آن‌ها منجر به شکل‌گیری حس مکان می‌شود (کلانی و مدیری، 1391). جابه‌جایی بافت روستاهای آسیب‌دیده پس از سانحه و توجه به ایجاد و ارتقای حس مکان در بافت جدید پس از جابه‌جایی همواره مورد توجه بوده است. ایجاد حس مکان در بافت جدید و رضایت‌مندی از آن در قبال بافت قدیمی و آسیب‌دیده، تابع عوامل مختلفی است که تأثیر مستقیم بر برنامه‌های جابه‌جایی بافت‌های

مخاطره	آسیب‌پذیری	
	در معرض بودن	مستعد بودن
زلزله	درجه در معرض بودن محیط ساخته شده	ارتفاع، تراکم، مصالح، نوع سقف، تعداد ساختمان‌ها، عمر ساختمان
	مکان یا موقعیت	دسترسی، فاصله، ارتفاع، شیب، جهت
	درصد جمعیتی که در مناطق با خطر بالا زندگی می‌کنند	کل جمعیت، تراکم جمعیت، توزیع جمعیت در شب و روز، سن، جنس، رشد جمعیت
	ظرفیت‌سازی	برنامه‌ریزی روستایی، برنامه‌ریزی کاربری اراضی، کدهای ساختمانی، اقدامات حفاظتی

ج 2. مفهوم سانحه و اجزای آن. منبع: (فراهانی، 1393: 66).



ن 1. سیاست‌های بازسازی سکونتگاه‌های روستایی.

منبع: (گرگانی 1393، 23).

مکان، مفهومی انتزاعی و ذهنی نیست بلکه اولین قرارگاه ارتباط مستقیم با جهان و محل زندگی انسان است، به‌همین دلیل سرشار از معنا، واقعیت‌های کالبدی و تجربه‌های انسانی بوده و رابطه عاطفی عمیقی با انسان برقرار می‌کند (Relph, 2007: 120). از نظر نوربرگ شولتز، حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند (دارای هویت مکان)

آسیب دیده از سانحه را دارند. تقی زاده و همکاران در سال 1397 مؤلفه های مؤثر بر حس مکان در روستای کنزق را در قالب نمودار شماره 2 ارائه نموده اند. کنترل این عوامل و میزان تغییر مؤلفه های حس مکان در نمونه بافت های جابجا شده پس از سانحه با میزان رضایت مندی مردم از فرایند جابه جایی ارتباط مستقیم دارد.

چهار چوب نظری و روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کمی است. در طول روند پژوهش ابتدا با استفاده از مطالعات کتابخانه ای اقدام به جمع آوری مبانی نظری نموده و سپس بر پایه یافته های پژوهش، نتایج کاربردی ارائه می شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی عمیق چگونگی تغییر چهار مؤلفه حس مکان² ناشی از جابه جایی بافت روستای کنزق پس از سانحه زلزله مطابق با نمودار شماره 2 و توضیحات مربوط شکل گرفته است. لذا برای دستیابی به این هدف، پرسشنامه ای³ محقق ساخته بر مبنای اطلاعات و مؤلفه های حاصل از بخش مبانی نظری پژوهش تهیه و تنظیم شد. برای این منظور از معرف ها و شاخص های مطرح شده در قالب گویه طیفی پنج گانه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. پرسشنامه در دو مرحله، روایی و پایایی سنجی می شود. روایی صوری پرسشنامه توسط پانل متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل خانوارهای ساکن روستای کنزق جدید (ساکنین کنزق قدیم قبل از زلزله) با جمعیت حدود 1000 نفر است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد نمونه لازم از بین جمعیت مذکور برای تنظیم پرسشنامه، 278 نفر محاسبه شده است. مطالعه راهنما برای پایایی سنجی پرسشنامه نیز برای تعداد 30 پرسشنامه از جامعه آماری محاسبه شده، صورت گرفت و با داده های کسب شده و استفاده از فرمول کرونباخ آلفا در نرم افزار SPSS ($\alpha = 0/74$) محاسبه شد. برای آزمون

فرضیه از آماره های استنباطی T تست تک نمونه و همبستگی پیرسون استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده های پژوهش حاضر در دو بخش توصیفی و استنباطی بر مبنای اطلاعات حاصل و با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شده است.

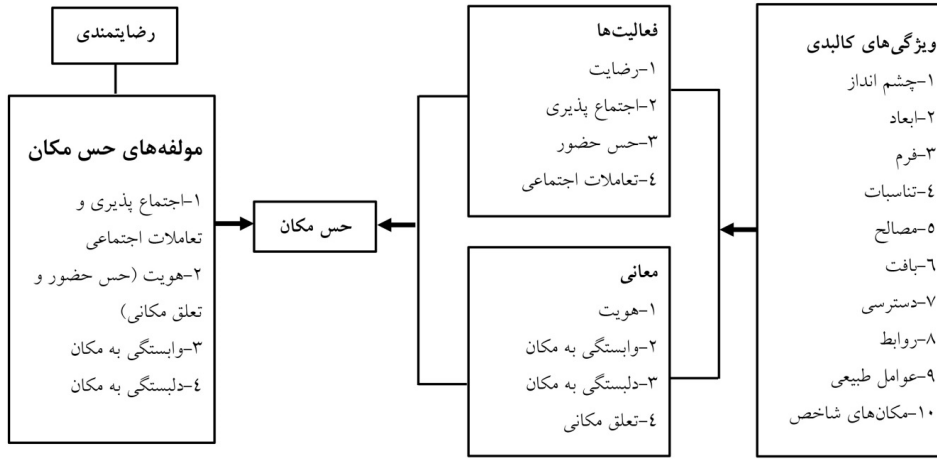
نمونه موردی این تحقیق روستای کنزق واقع در شهرستان اردبیل می باشد. دلیل انتخاب این روستا جابه جایی بافت این روستا پس از وقوع سانحه زلزله در سال 1371 می باشد که در فرایند این جابه جایی، در دید نخست تغییرات شدید کالبدی، فرهنگی، اجتماعی در بافت، شکل مسکن و سبک زندگی ساکنان به چشم می خورد. چگونگی تغییر مؤلفه های مرتبط با حس مکان در ساکنین روستا ناشی از این تغییرات مورد ارزیابی قرار می گیرد.

نمونه موردی

روستای کنزق از جمله روستاهای بخش سرعین شهرستان اردبیل می باشد که در فاصله دو کیلومتری سرعین قرار دارد. روستای کنزق قدیم با حدود 500 غار با قدمت طولانی می باشد و در فاصله ای حدود 1/2 کیلومتری شرق روستای فعلی قرار گرفته است. روستای کنزق قدیم با وقوع زلزله اسفندماه 1375 کلاً تخریب و 5 نفر در اثر زلزله جان باخته و کل روستا توسط بنیاد مسکن و مشارکت اهالی به مکان فعلی منتقل گردیده و به خاطر طرح از پیش طراحی شده دارای نظم کلی با الگوی شطرنجی می باشد "تصویر شماره 1" (طرح هادی روستای کنزق 1382، 10). بعد از سانحه سال 1375 بافت روستای کنزق از قرارگیری بر روی تپه های موقعیت قبلی خود به ناحیه ای با سطح هموار منتقل شده و سبک و نوع معماری متفاوت با معماری کنزق قدیم را ایجاد کرده است. شکل بافت روستای کنزق قدیم به دلیل پلکانی

پلان‌های خانه‌ها تکراری است تفاوت‌های کالبدی فراوانی دارد (تصویر شماره 2).

بودن، ارگانیک و درهم تنیده و دارای تنوع در پلان‌ها با بافت روستای جدید که طرح آن مدولار و شطرنجی



ن 2. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حس مکان. منبع: (تقی‌زاده و همکاران، 1397، 283)¹.



ت 1. پلان کلی بافت در روستای کنزق قدیم و جدید.



ت 2. بافت پلکانی و بافت شبکه‌ای روستای کنزق قدیم و جدید. منبع: نگارندگان.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر، پاسخ‌های ارائه شده جهت بررسی چگونگی تغییر مؤلفه‌های حس مکان با جابه‌جایی از کنزق قدیم به کنزق جدید از طریق پخش پرسشنامه‌ها در میان اهالی روستا جمع‌آوری و جمع‌بندی شده است که با حذف پرسشنامه‌های نادرست اطلاعات 278 پرسشنامه برای تحلیل وارد نرم‌افزار Spss شده است (جدول شماره 3). در این بخش از پژوهش، پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری جهت بررسی تغییر مؤلفه‌های حس مکان شامل: 1. اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، 2. هویت، 3. دل‌بستگی به مکان، 4. وابستگی به مکان، با استفاده از آزمون T تک نمونه‌ای تحلیل می‌گردد. چرا که تمامی مؤلفه‌ها دارای توزیع نرمال می‌باشند و از طیف لیکرت تبعیت می‌کنند. در مرحله دوم از آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی میزان همبستگی میان مؤلفه‌های حس مکان استفاده شده است. اطلاعات حاصله از این دو آزمون به ترتیب در جداول شماره 4 و 5 ارائه می‌شود.

جنسیت	درصد فراوانی	تعداد
مرد	63/3	176
زن	36/7	102
کل	100	278

ج 3. توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان براساس جنسیت.
منبع: نگارندگان.

آزمون اول: آزمون T تک متغیره برای بررسی جهت تغییر (افزایش یا کاهش) مؤلفه‌های حس مکان، رضایت و الگوپذیری در جابه‌جایی بافت روستای کنزق "جدول شماره 4":

تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه براساس آزمون T تک متغیره به این صورت می‌باشد:

$H_0 =$ میانگین کمتر از 3 باشد.

$H_1 =$ میانگین بیشتر از 3 باشد.

جهت بررسی آزمون فوق، از آزمون T تک نمونه‌ای استفاده شد که اطلاعات حاصل در جدول شماره 4 ارائه شده است. براساس جدول مذکور مقدار t بدست آمده از آزمون برای میزان رضایت برابر 37/430، برای اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی برابر 11/500 و برای هویت در کنزق قدیم و جدید به ترتیب برابر 91/465 و 16/611- و برای دل‌بستگی به مکان در کنزق قدیم و جدید به ترتیب 31/671 و 11/573 و برای وابستگی به مکان برابر 42/935 می‌باشد.

از آنجا که همه مقادیر مذکور در بازه مقدار بحرانی $H_0 -2/32$ تا $+2/32$ نیستند، در مورد همه مؤلفه‌ها فرض H_0 رد و فرض H_1 در سطح اطمینان 99٪ پذیرفته می‌شود. میزان رضایت: فرض می‌شود که اهالی ساکن در روستای کنزق جدید از جابه‌جایی بافت روستا احساس کم رضایتی می‌کنند.

میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری در مورد احساس رضایت کم از جابه‌جایی بافت روستای کنزق قدیم براساس طیف لیکرت 4/33 از 5 می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود، میانگین پاسخ‌ها در دامنه 4/26 تا 4/40 خواهد بود. از آن جا که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد 3 می‌باشد. می‌توان استدلال نمود که مردم با جابه‌جایی از کنزق قدیم به جدید، احساس رضایت بیشتری دارند. بنابراین نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می‌شود.

اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی: فرض می‌شود اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی با جابه‌جایی از کنزق قدیم به جدید کاهش یافته است.

میانگین پاسخ‌های ارائه شده توسط نمونه آماری در مورد کاهش اجتماع‌پذیری در حس مکان براساس طیف لیکرت 3/38 از 5 می‌باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود. میانگین پاسخ‌ها در دامنه 3/31 تا 3/44

براساس اطلاعات جدول شماره 4 احساس هویت مخاطبان نسبت به بافت قدیم و جدید به صورت مجزا سنجش شده است. فرض می شود احساس هویت نسبت به کنزق قدیم بیشتر از احساس هویت نسبت به کنزق جدید است و در جابه جایی از کنزق قدیم به جدید مؤلفه هویت کاهش یافته است.

خواهد بود. از آن جا که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد 3 می باشد، می توان استدلال نمود که با جابه جایی از کنزق قدیم به جدید، اجتماع پذیری و تعاملات اجتماعی افزایش یافته است. بنابراین نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می شود.

هویت: با توجه به ماهیت سوالات پرسشنامه و

مطلوبیت عددی آزمون=3							
فاصله اطمینان 95 درصد		تفاوت از حد مطلوب	سطح معناداری	درجه آزادی	T آماره آزمون	میانگین	مؤلفه
پایین تر	بالا تر						
1/4047	1/2643	1/33453	0/000	277	37/430	4/3345	میزان رضایت
0/4487	0/3175	0/38309	0/000	277	11/500	3/3831	اجتماع پذیری و تعاملات اجتماعی
1/6223	1/5539	1/58813	0/000	277	91/465	4/5881	هویت
-0/4780	-0/6065	-0/54227	0/000	277	-16/611	2/4577	
0/4937	0/4360	0/46486	0/000	277	31/671	3/4649	دلبستگی به مکان
0/2453	0/1740	0/20960	0/000	277	11/573	3/2096	
1/2025	1/0971	1/14982	0/000	277	42/935	4/1498	وابستگی به مکان

ج 4. اطلاعات حاصل از آزمون T تک متغیره. منبع: نگارندگان.

دلبستگی به مکان: با توجه به ماهیت سوالات پرسشنامه و براساس اطلاعات جدول شماره 4 دلبستگی به مکان نسبت به بافت قدیم و جدید به صورت مجزا سنجش شده است. فرض می شود دلبستگی به مکان نسبت به کنزق قدیم بیشتر از کنزق جدید است و در جابه جایی از کنزق قدیم به جدید مؤلفه دلبستگی به مکان کاهش یافته است.

در مورد مؤلفه دلبستگی به مکان نسبت به کنزق قدیم میانگین پاسخ های ارائه شده توسط نمونه آماری براساس طیف لیکرت 3/46 از 5 می باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ ها در دامنه 3/43 تا 3/49 خواهد بود که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد 3 می باشد. از طرفی در مورد دلبستگی به مکان نسبت به کنزق جدید میانگین پاسخ های ارائه شده

در مورد مؤلفه هویت نسبت به کنزق قدیم میانگین پاسخ های ارائه شده توسط نمونه آماری براساس طیف لیکرت 4/58 از 5 می باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ ها در دامنه 4/55 تا 4/62 خواهد بود که حد بالای این دامنه بیشتر از عدد 3 می باشد. از طرفی در مورد هویت نسبت به کنزق جدید میانگین پاسخ های ارائه شده توسط نمونه براساس طیف لیکرت 2/45 از 5 می باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخ ها در دامنه 2/4 تا 2/53 خواهد بود که حد بالای این دامنه کمتر از عدد 3 می باشد. بنابراین از مقایسه نتایج مؤلفه هویت نسبت به کنزق قدیم و جدید می توان استدلال نمود که در کنزق جدید نسبت به کنزق قدیم هویت کاهش یافته است نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می شود.

توسط نمونه براساس طیف لیکرت 3/20 از 5 می باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخها در دامنه 3/17 تا 3/24 خواهد بود که حد بالای این دامنه نیز بیشتر از عدد 3 می باشد. بنابراین از مقایسه نتایج مؤلفه دلبستگی به مکان نسبت به کنزق قدیم و جدید می توان استدلال نمود که دلبستگی به مکان در کنزق جدید نسبت به کنزق قدیم تغییر معنادار نداشته است. نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می شود. وابستگی به مکان: فرض می شود وابستگی به مکان با جابه جایی از کنزق قدیم به جدید کاهش یافته است. میانگین پاسخهای ارائه شده توسط نمونه آماری در مورد کاهش وابستگی به مکان در حس مکان براساس طیف لیکرت 4/14 از 5 می باشد. اگر این میانگین به جامعه تعمیم داده شود میانگین پاسخها در دامنه 4/09 تا 4/20 خواهد بود. از آن جا که حد بالای این دامنه

بیشتر از عدد 3 می باشد. می توان استدلال نمود که با جابه جایی از کنزق قدیم به جدید، وابستگی به مکان افزایش یافته است. بنابراین نتایج بدست آمده در سطح 0/01 تأیید می شود.

آزمون دوم: آزمون همبستگی پیرسون براساس جدول شماره 5 و به منظور بررسی میزان همبستگی میان مؤلفه های حس مکان در بالا ارایه شد.

اطلاعات حاصل از جدول مذکور با توجه به سطح معناداری کمتر از 0/05 نشان می دهد که مؤلفه هویت با دلبستگی به مکان و اجتماع پذیری همبستگی ندارد. بین وابستگی به مکان با هویت، دلبستگی به مکان و اجتماع پذیری همبستگی مستقیم وجود دارد و همبستگی میان وابستگی به مکان و دلبستگی به مکان دارای مقداری معادل با حدود 1 می باشد. بین تعاملات اجتماعی و دلبستگی به مکان نیز همبستگی نسبی وجود دارد.

وابستگی به مکان	اجتماع پذیری و تعاملات اجتماعی	دلبستگی به مکان	هویت	مؤلفه های حس مکان	
0/222	-0/024	-0/055	1	ضریب همبستگی	هویت
0/000	0/692	0/360	0	سطح معناداری	
0/916	0/133	1	-0/055	ضریب همبستگی	دلبستگی به مکان
0/000	0/027	0	0/360	سطح معناداری	
0/285	1	0/133	-0/024	ضریب همبستگی	اجتماع پذیری و تعاملات اجتماعی
0/000	0	0/027	0/692	سطح معناداری	
1	0/285	0/916	0/222	ضریب همبستگی	وابستگی به مکان
0	0/000	0/000	0/000	سطح معناداری	
278				تعداد	

ج 5. ماتریس همبستگی مؤلفه های تأثیرگذار بر حس مکان در کنزق جدید (پیرسون). منبع: نگارندگان.

تجزیه و تحلیل یافته ها

اینکه با جابه جایی از روستای قدیم به روستای جدید بر اثر سانحه زلزله، مؤلفه های حس مکان به جز هویت افزایش یافته اند. بهبود شرایط و امکانات بیشتر عامل مهمی در افزایش ضریب این مؤلفه ها می باشد. از طرفی همانطور که بیان شد براساس جدول شماره 4 و ارقام

اطلاعات حاصل از آزمون اول (آزمون T تک متغیره) نشان می دهد که اهالی به طور کلی از جابه جایی روستای کنزق رضایت کافی دارند هرچند که این جابه جایی با عدم الگوپذیری از روستای کنزق قدیم می باشد. توضیح

حاصل از آزمون اول، علیرغم افزایش امکانات، مؤلفه هویت کاهش یافته است. به عبارتی افزایش رفاه نسبی بار هویتی با خود به همراه نداشته و مؤلفه هویت با جابه‌جایی بافت و عدم الگوپذیری از بافت قدیم کاهش یافته است.

با توجه به اینکه سنجش رضایت نه فقط براساس شاخص‌های کالبدی، بلکه بر پایه ادراک افراد از محیطی که به آن تعلق دارند و ابعاد کیفی محیط به‌عنوان یکی از بخش‌های رابطه انسان و محیط صورت می‌پذیرد (رفیعیان و خدایی، 1388: 240)، می‌توان چنین اذعان نمود که علاوه بر بهبود شرایط کالبدی در روستای کنزق جدید، افزایش سطح دیگر مؤلفه‌های حس مکان، همچون اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، دلبستگی و وابستگی به مکان نیز در ارتقای سطح رضایت‌مندی روستاییان مؤثر بوده است.

همچنین اطلاعات حاصل از آزمون دوم (همبستگی پیرسون) نشان می‌دهد هویت با دلبستگی به مکان و اجتماع‌پذیری همبستگی ندارد و این مؤلفه‌ها دو به دو مستقل از هم می‌باشند، هویت و وابستگی به مکان باهم همبسته بوده و نسبت مستقیم بین این دو مؤلفه برقرار است. همچنین دلبستگی به مکان با اجتماع‌پذیری و وابستگی به مکان همبستگی مستقیم دارد. از بین این دو، شدت همبستگی بین دلبستگی به مکان با وابستگی به مکان مقدار بیشتری بوده و نزدیک به همبستگی کامل و عدد 1 است. مقصود از شدت همبستگی، قدر مطلق ضریب همبستگی می‌باشد. هر چقدر این شدت بیشتر باشد، ارتباط بین متغیرها با هم همبسته‌تر است. یعنی تغییرات یکی از متغیرها منجر به تغییرات بیشتر در متغیری که دارای شدت همبستگی بیشتر است، خواهد بود. وابستگی به مکان با تمامی مؤلفه‌های دیگر حس مکان دارای همبستگی مثبت و مستقیم است. وابستگی

به مکان با دلبستگی به مکان دارای ضریب همبستگی بیشتری نسبت به هویت و اجتماع‌پذیری است.

به‌طور کلی از بین مؤلفه‌های همبسته حس مکان با همدیگر، کمترین میزان همبستگی بین دلبستگی به مکان و اجتماع‌پذیری و بیشترین همبستگی بین دلبستگی به مکان با وابستگی به مکان است.

نتیجه

مطالعات صورت گرفته در زمینه جابه‌جایی روستاها پس از سانحه زلزله در مواردی مبین عدم توجه به مؤلفه‌های حس مکان به‌ویژه مؤلفه هویت و نارضایتی روستاییان است. در روستای کنزق با جابه‌جایی روستا، تغییرات مؤلفه‌های حس مکان ارتباط مستقیم با همدیگر نداشته و این مؤلفه‌ها همزمان با هم کاهش یا افزایش نیافته‌اند. در فرایند جابه‌جایی روستا سه مؤلفه اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، دلبستگی و وابستگی به مکان افزایش یافته‌اند، دلیل این مسئله را با مصاحبه از اهالی و تحلیل یافته‌ها چنین می‌توان اذعان نمود که در روستای جدید اهالی به‌دلیل برخورداری از امکانات و خدمات زیربنایی (آب، برق، گاز، دسترسی آسانتر به شهر، کوچه‌های آسفالتی، خانه‌های نوساز و مقاوم، برخورداری از حمام و سایر امکانات رفاهی) آسایش و راحتی بیشتری را تجربه کرده‌اند. اما مؤلفه هویت در این روستا با جابه‌جایی بافت کاهش یافته است، این مؤلفه به‌دلیل عدم تبعیت و الگوپذیری از بافت کالبدی روستای کنزق قدیم در ساخت روستای کنزق جدید می‌باشد. اهالی، روستای کنزق قدیم را با عنوان «وطن» تلقی و از آن یاد می‌کنند.

تحلیل اطلاعات حاصل از پرسشنامه به کمک همبستگی پیرسون چنین نشان می‌دهد که با افزایش و یا کاهش سه مؤلفه هویت، دلبستگی به مکان و

اجتماع‌پذیری، مؤلفه وابستگی به مکان نیز به تبع و در پیروی از آن‌ها تغییر می‌کند. همچنین بین مؤلفه دلبستگی به مکان و اجتماع‌پذیری همبستگی وجود دارد. این در صورتی است که مؤلفه هویت با دلبستگی مکان و اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی هیچ تأثیری بر هم ندارند. از بین همه مؤلفه‌های همبسته باهم دو مؤلفه دلبستگی و وابستگی به مکان در همبستگی نزدیک به 1 (0/916) قرار گرفته‌اند و می‌توان چنین بیان نمود که این دو مؤلفه در همبستگی کامل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و دلبستگی به یک مکان، وابستگی به آن‌را نیز با خود به‌همراه خواهد داشت.

دلیل تفاوت بین میزان همبستگی‌ها و عدم همبستگی بین برخی مؤلفه‌های حس مکان و نیز تفاوت بین نتایج حاصل با فرض تحقیق را می‌توان اینگونه بیان نمود که ویژگی‌های کالبدی موجود در روستای کنزق قدیم همچون مصالح استفاده شده، بافت نیمه پلکانی، ساختار خانه‌ها، نحوه دسترسی‌ها و غیره اگر چه ذهنیتی از روستای قدیم را در ذهن اهالی تداعی می‌کند (حس هویت) که متمایز از روستای جدید می‌باشد ولی به‌نظر می‌رسد که پاسخ بهتر کالبد جدید به مسائل رفاهی، حس امنیت، دسترسی‌های آسان و سایر موارد مشابه باعث شده است که روستاییان نسبت به بافت جدید علی‌رغم کاهش حس هویت، افزایش حس اجتماع‌پذیری، وابستگی و دلبستگی به مکان را تجربه و اذعان کنند. در فرایند مقایسه، اهالی روستا امکانات و شرایط بهداشتی و احساس مقاوم‌بودن خانه‌های جدید را ترجیح داده و به معنای وطن به حالت موزه‌وار و به خاطرات ذهنی خود اکتفا می‌کنند.

پی‌نوشت

1. تحقیق حاضر در تکمیل پژوهش انجام شده توسط تقی‌زاده و همکارانش با عنوان "عوامل مؤثر در ارتقای مولفه‌های حس مکان در

جابه‌جایی بافت روستاهای آسیب دیده پس از زلزله" است که در آن پس از استخراج مؤلفه‌های حس مکان به بررسی عوامل موثر در چگونگی ارتقای این مؤلفه‌ها پرداخته شده و عوامل کالبدی را در تست همبستگی با مولفه‌های حس مکان مورد بررسی قرار می‌دهد. 2. چهار مؤلفه حس مکان در روستای کنزق شامل اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی، هویت، وابستگی به مکان و دلبستگی به مکان است (تقی‌زاده و همکاران، 1397). 3. پرسشنامه‌ها در این روستا به دلیل پایین بودن سطح سواد در دو مرحله، توزیع و وارد نرم‌افزار spss شده است. در مرحله اول پس از پخش پرسشنامه‌ها و وارد نمودن اطلاعات به نرم‌افزار پی به تکراری و نادرست بودن پاسخ‌ها برده شد که پایین بودن سطح سواد اهالی و کپی کردن پاسخ‌ها دلیل این مسئله بود که این پرسشنامه‌ها حذف و در مرحله بعدی توزیع پرسشنامه‌ها با ارائه توضیحات به اهالی و اطمینان از فهم سوالات و پاسخگویی آگاهانه آنان بوده است.

فهرست منابع

- ایل، کریس. (1387)، معماری و هویت، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات، 267.
- پهلوان‌زاده، حمیده؛ رضوانی، محمدرضا. (1391)، ارزیابی کیفیت زندگی در روستاهای ادغام شده پس از سوانح طبیعی. شماره 137.
- تقوایی، علی اکبر؛ بهرام پور، مهدی؛ شاهین راد، مهنوش. (1388)، بازسازی مسکن روستایی پس از سانحه؛ آسیب‌شناسی - رهنمود، آرمانشهر، شماره 2.
- تقی‌زاده، مهسا؛ وزیری، وحید؛ رضایی شریف، علی. (1397)، عوامل مؤثر در ارتقای مؤلفه‌های حس مکان در جابه‌جایی بافت روستاهای آسیب‌دیده پس از زلزله، پژوهش‌های روستایی دانشگاه تهران، دوره 9، شماره 2.
- حاجی نژاد، علی؛ بذرافکن، جواد؛ وثوقی، جلال‌الدین. (1395)، ارزیابی راهبردهای اسکان مجدد پس از مخاطره زلزله در نواحی روستایی، مجله مخاطرات محیط طبیعی، سال پنجم، شماره نهم.
- حیدری ساریان، وکیل؛ مجنون توتخانه، علی؛ نقابی، محبوبه. (1395)، بررسی و ارزیابی تأثیر الگوهای اسکان مجدد بر تغییرات سرمایه اجتماعی در روستاهای زلزله‌زده. مطالعه موردی: روستاهای زلزله زده شهرستان ورزقان، نشریه جغرافیا و توسعه، شماره 43.

- حیدری، علی اکبر؛ مطلبی، قاسم؛ نکویی مهر، فاطمه. (1393)، بررسی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دل‌بستگی به مکان در خوابگاه دانشجویان، نشریه هنرهای زیبا، شماره 1.
- حیدری، علی اکبر؛ یزدانفرد، عباس؛ بهزادفرد، نازگل. (1392)، ارائه مدلی برای تبیین پارامترهای تأثیرگذار بر معنای مکان در محیط‌های آموزشی، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران. شماره 5.
- رضوانی، محمدرضا؛ کوکبی، لیلیا؛ منصوریان، حسین. (1392)، تأثیر اسکان مجدد بر کیفیت زندگی روستاهای آسیب‌دیده از سوانح طبیعی، شماره 144.
- رفیعیان، مجتبی؛ خدایی، زهرا. (1388)، بررسی شاخصه‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایت‌مندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، دوره 18، شماره 53.
- سرتیپی پور، محسن. (1391)، بازآفرینی شیوه‌های اجرایی معماری بومی در مواجهه با زلزله، مسکن و محیط روستا، شماره 137.
- سلیمان‌زاده، سیما؛ مهدوی، سیده مریم؛ سرتیپی پور، محسن. (1393)، ارزیابی جابه‌جایی سکونتگاه‌های روستایی پس از زلزله (نمونه موردی: اسطوخ کوه بعد از زلزله سال 1369 در گیلان زنجان)، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، سال سوم، شماره پنجم.
- صمیمی شارمی، علی؛ پرتویی، پروین. (1388)، بررسی و سنجش حس مکان در محلات ارگانیک و برنامه‌ریزی شده، فصلنامه دانشگاه هنر، شماره 3.
- صیدایی، اسکندر؛ آزادی، یونس. (1394)، سنجش نگرش روستاییان در خصوص طرح جابه‌جایی روستا، مسکن و محیط روستا، شماره 151.
- ضرابیان، فرناز؛ منعم، محمدرضا. (1389)، بررسی میزان و عوامل تأثیرگذار بر حس مکان، ماهنامه شهرداری‌ها، سال نهم، شماره 89، 24.
- فراهانی، حسین؛ عینالی، جمشید؛ قاسمی ویری، حمید. (1393)، نقش توسعه ظرفیتی در مدیریت کاهش خطر زلزله در مناطق روستایی، مسکن و محیط روستا، شماره 145، صص 64-66.
- فلاحت، محمد صادق. (1385)، مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره 89، 58.
- فلاحی، علیرضا. (1386)، معماری سکونتگاه‌های موقت پس از سوانح، انتشارات شهید بهشتی، 139.
- فلاحی، علیرضا؛ خواجه‌ئی، سایما. (1394)، تجربه بازسازی پس از زلزله، مسکن و محیط روستا، شماره 150.
- کاشی، حسین. (1392)، تبیین مدل هویت مکان - حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره 3.
- کلانی، پریسا؛ مدیری، آتوسا. (1391)، تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان، نشریه هنرهای زیبا، شماره 2، صص 45-50.
- گرگانی، امیرحسین؛ وجدانی، محمد علی؛ رحیم بخش، فاطمه؛ بشیری، مهسا. (1393)، بررسی میزان مشارکت روستاییان در جابه‌جایی سکونتگاه‌های روستاییان. مسکن و محیط روستا، شماره 148، صص 22-29.
- لک، آزاده. (1394)، زلزله بم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دل‌بستگی به مکان، مسکن و محیط روستا، شماره 152.
- مدیری، آتوسا؛ اشرفی زنجانی، آلاله. (1393)، باز‌زنده‌سازی خاطرات جمعی در بازسازی پس از بلایای طبیعی و... با تأکید بر هویت مکان، مسکن و محیط روستا، شماره 145، صص 46-52.
- مشیری، فرخ. (1390)، رویکرد انسانی در جابه‌جایی سکونتگاه‌ها در برنامه‌های آبادانی منطقه، شماره 135.
- مطوف، شریف. (1386)، بحران هویت و تشدید آن در زندگی اردوگاهی پس از زلزله بم، مجله باغ نظر، شماره 8، صص 77-78.
- Azizi Ghoomi, H, Yazdanfar, A, Hosseini, B, Norouzian Maleki, S. (2015). Comparing the Components of Sense of Place in the Traditional and Modern Residential Neighborhood, Procedia -

- Social and Behavioral Sciences, ScienceDirect, 277.
- Canter, D. (1971). "The Psychology of Place", the Architectural Press, London.
 - Canter, D. (1977). The psychology of place. London: Architectural Press.
 - Chapin, Stuart. Knapp, Corrine N. (2015). Sense of place: A process for identifying and negotiating potentially contested visions of sustainability, environmental science & policy, ScienceDirect, 39.
 - Lewicka, M. (2008). "Place Attachment, Place Identity, and Place Memory: Restoring the Forgotten City Past. Journal of Environmental Psychology. doi:10.1016/j.jenvp.2008.02.001, 209-206.
 - Johnson, J. Dayton. (2004). NATURAL DISASTERS AND ADAPTIVE CAPACITY, OECD DEVELOPMENT CENTRE, Working Paper No, 237.
 - Montgomery, J. (1998). "Making a city: urbanity, vitality and urban design", Journal of Urban Design, vol.3.95-97.
 - Misztal, B. (2003). Theories of Social Remembering", Open University Press, Miadenhead. Philadelphia. 50.
 - Mullendore. Nathan D, Ulrich-Schad. Jessica D, Stalker Prokopy, Linda. (2015). U.S. farmers' sense of place and its relation to conservation behavior, Landscape and Urban Planning, ScienceDirect, 68.
 - Norberg-Schulz, Christan. (1997). "The Phenomenon of Place", Princeton Architectural Press, New York.
 - Paton, D., et al (2010). "Making sense of natural hazard mitigation: Personal, social and cultural influences." Environmental Hazards 9(2):183-196.
 - Relph, E. (2007). prospects for places: The Macdonald Ed, Rutledge. 120.
 - Relph, E. (1976). "Place and Placelessness", Pion, London.
 - Tuan, Y.-F. (1974). Topophilia: A study of environmental perception, attitudes, and values. Englewood Cliffs, NH: Prentice Hall.
 - Williams, D. R., & Carr, D. S. (1993). The sociocultural meanings of outdoor recreation places. In A. Ewert, D. Shavez, & A. Magill (Eds.), Culture, conflict, and communication in the wildland-urban interface (pp. 209-219). Boulder, CO: Westview Press.